

A Survey of Assyrian and Media's Political Relations

Behzad Mofidi Nasrabadi(Ph.D.)¹

Political relations between Assyrian and Median Empires are investigated in this paper on the basis of Assyrian inscriptions, with a focus on official correspondences. These inscriptions were in exchange among the capital and the regional centers under the Assyrian dominance, and in which different political issues were reported to the king and his orders were issued. Therefore these inscriptions impartially narrate the details of the events.

¹- Associate professor of archeology, University of Mainz, Germany

نگاهی به روابط سیاسی آشور و ماد

بهزاد مفیدی نصرآبادی^۱

دانش امروزی ما درباره مادها و روابط سیاسی آنها با قوم آشور عموماً بر پایه متون کتبی آشوری است (۱). این متون شامل «نوشته‌های شاهی»، «نامه‌های اداری»، «وقایع نامه‌ها»، «عهدنامه‌ها»، «فال‌نامه‌ها» و یا حتی متون «ادبی-آیینی» هستند. نوشته‌های شاهی و متون ادبی-آیینی غالباً جنبه تبلیغاتی داشته و هدف آنها در اصل وصف و تحسین موفقیت‌های نظامی شاهان آشوری بوده است. مسلماً اینگونه متون، مسایل تاریخی را از دیدگاه آشوری‌ها توصیف می‌کنند و از مبالغه و حتی تحریف تهی نیستند. برخلاف آنها گزارش‌هایی که در وقایع‌نامه‌ها، عهدنامه‌ها، فال‌نامه‌ها و خصوصاً نامه‌های اداری آورده شده، جزئیات وقایع را دقیق‌تر و بیطرفانه‌تر بازگویی کرده است و به همین دلیل در شناخت مسایل تاریخی بسیار سودمنداند. نامه‌های اداری به صورت مرتب بین مراکز نواحی مختلف تحت تسلط آشوری‌ها و پایتخت رد و بدل می‌شدند و در آنها مسایل مختلف سیاسی به صورت مستقیم به پادشاه گزارش و در جواب، دستور صریح وی صادر می‌شده است. در زیر کوشش خواهد شد با استفاده از متون آشوری، مخصوصاً با تکیه بر نامه‌های اداری، دیدی کلی در مورد روابط سیاسی آشور و ماد به دست آید.

نام مادها برای اولین بار در نوشته‌ای آمده که شلمانصر سوم (شولمانو آشارد) (۲) در مورد وقایع بیست و پنجمین سال سلطنت خود (۸۳۴ پیش از میلاد) به جای گذاشته است (۳). با توجه به این که مادها در این نوشته بدون هیچ‌گونه توصیف دیگری ذکر می‌شوند، می‌توان تصور کرد که آنها در این زمان برای آشوری‌ها کاملاً شناخته شده بودند و قوم جدیدی محسوب نمی‌شدند؛ به عبارت دیگر حضور آنها در منطقه، به قبل از زمان شلمانصر سوم برمی‌گردد. پس از شلمانصر سوم، اکثر شاهان آشوری در نوشته‌های خود از مادها یاد کرده‌اند. این شاهان و نوع نوشته‌های آنها در جدول زیر آورده شده است.

^۱ - دکتری باستان‌شناسی، استاد باستان‌شناسی دانشگاه ماینتس، آلمان

شاه	سال نگارش نوشته	نوع منبع
شلمانصر سوم	۸۳۴ پ.م.	نوشته شاهی
شمشی آدد پنجم	۸۱۹ پ.م. (?)	نوشته شاهی (۴)
آددنیراری سوم	(?)	نوشته شاهی (۵)
آددنیراری سوم	۸۰۸، ۸۰۰، ۷۹۹، ۷۹۲، ۷۸۹، ۷۸۷ پ.م.	وقایع نامه (۶)
تیگلات پیلسر سوم	۷۴۴، ۷۳۷ پ.م. (?)	نوشته شاهی (۷)
سارگون دوم	۷۱۶، ۷۱۵، ۷۱۴، ۷۱۳ پ.م.	نوشته شاهی (۸)
سارگون دوم	۷۱۴ پ.م.	متن ادبی-آیینی (نامه سارگون به خداوند آشور) (۹)
سارگون دوم	۷۱۰-۷۰۶ پ.م.	نامه‌های اداری (۱۰)
سیناخریب	۷۰۲ پ.م.	نوشته شاهی (۱۱)
آسرخدون	۶۷۶ پ.م. (?)	نوشته شاهی (۱۲)
آسرخدون	۶۷۲ پ.م.	عهدنامه (عهدنامه با برخی از سران مادی) (۱۳)
آسرخدون	(?)	فال نامه (پرسش‌های آسرخدون از خداوند خورشید در مورد امور سیاسی) (۱۴)
آشوربنیپال	۶۵۸ پ.م. (?)	نوشته شاهی (۱۵)

جدول (۱) منابع کتیبه‌ای شاهان آشوری که در آنها از ماده‌ها یاد شده است

با وجودی که قدیمی‌ترین متون موجود، اطلاعات کمی در مورد چگونگی روابط سیاسی دو قوم آشور و ماد می‌دهند، ازدیاد لشکرکشی‌های آشوری‌ها به غرب ایران، خصوصاً در دوران حکومت آددنیراری سوم (۸۱۰ تا ۷۸۳ قبل از میلاد مسیح)، گویای گسترش قدرت سیاسی ماده‌ها در این ناحیه است. بعد از حکومت آددنیراری سوم برای مدتی در حدود نیم قرن، مدرکی دال بر لشکرکشی آشوری‌ها به مناطق مادنشین در دست نیست. به علت کمبود منابع نمی‌توان علت عدم فعالیت نظامی آنها را در این دوران یعنی در نیمه اول از قرن هشتم پیش از میلاد به درستی تشخیص داد. با آغاز حکومت تیگلات پیلسر سوم (۷۴۴ تا ۷۲۷ پ.م.) دخالت نظامی آشوری‌ها در ناحیه زاگرس

برای تامین منافع اقتصادی دوباره گسترش می‌یابد. در این دوران روش جدیدی در سیاست آشور در قبال مادها اتخاذ می‌شود که بعدها در دوران سلطنت سارگون دوم (۷۲۱ تا ۷۰۵ پ.م.) توسعه پیدا می‌کند. شیوه اصلی این سیاست به این ترتیب بود که نواحی غربی مناطق مادنشین به صورت مداوم تحت حکومت آشور در آیند، تا به این ترتیب دولت آشور بتواند با حضور دائمی خود در منطقه، منافع اقتصادی خویش را به بهترین نحو تأمین کند. برای این منظور در این مناطق، فرمانداران آشوری گمارده می‌شوند و با مستقر کردن نیروی نظامی دائمی، این فرمانداری‌ها تقویت می‌گردند. در خلال این سیاست نام بسیاری از شهرهای منطقه نیز تغییر یافته است و به آنها عنوان «کارو» (kāru) داده می‌شود. از آنجایی که در زبان آشوری «کارو» در حقیقت به مراکز گفتمانی شده که آشوریان در نواحی دوردست برای ایجاد داد و ستد و تامین روابط تجاری ایجاد می‌کردند، می‌توان تصور کرد که انجام این سیاست جنبه اقتصادی داشته و هدف اصلی آن تامین منافع بوده است (۱۶). به این ترتیب به عنوان مثال شهر کیشسیم (Kišesim) به کارنینورته (Kār Ninurta) که به معنای «مرکز تجاری نینورته» و شهر خَرخَر (Harḫar) به کارشروکین (Kār Šarrukīn) که به معنای «مرکز تجاری سارگون» تغییر نام می‌یابد.

سیاست مزبور با سیاستی که آشوری‌ها در قبال دیگر مناطق غرب ایران داشته‌اند، تا حدی تفاوت دارد. در مناطق دور دست‌تری چون مانا، کرلا، الیبی و یا مناطق شرقی مادنشین، آشوری‌ها سعی داشتند که تنها با تقویت حاکمان محلی دست نشانده، منافع خود را حفظ کنند. در این نواحی آنها از ایجاد مراکز تحت حکومت مستقیم خویش پرهیز می‌کردند. به این ترتیب در مناطق اصلی مادنشین که در نواحی شرقی‌تری قرار داشته‌اند، ایجاد فرمانداری‌های آشوری اعمال نشده است. بنابر این می‌توان گفت که سیاست خارجی آشوری‌ها نسبت به ماد کلاً بر دو شیوه «حکومت مستقیم» و «کنترل غیر مستقیم» مبتنی بوده و اعمال این دو شیوه بستگی به دوری و نزدیکی مناطق مختلف داشته است. همانطور که گفته شد، در نواحی که در مجاورت مرزهای آشور قرار داشته‌اند، مراکز تحت فرماندهی فرمانداران آشوری تشکیل شدند که زیر کنترل مستقیم دولت آشور بوده‌اند. وظیفه این مراکز نظارت بر امر داد و ستد، گرفتن مالیات و جمع‌آوری خراج بوده است. برای نواحی دوردست‌تر گویا توانایی نظامی آشوری‌ها اجازه اتخاذ چنین سیاستی را نمی‌داده است. در این نواحی سیاست دولت آشور مبتنی بر حمایت از حاکمان محلی دست نشانده و یا به عبارت دیگر مبتنی بر «کنترل غیر مستقیم» بوده تا از این طریق بتواند منافع خویش را حفظ کند.

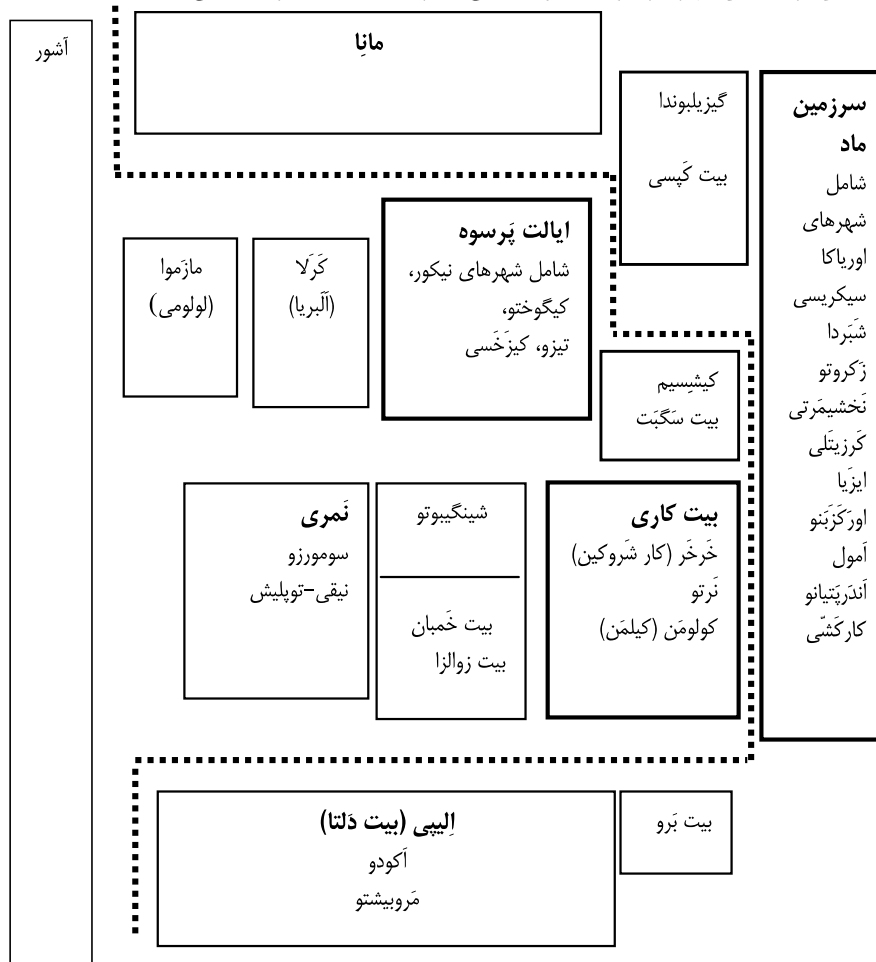
احتمالاً اتخاذ سیاست «حکومت مستقیم» آشوری‌ها در نواحی غربی مادنشین به دلیل منسجم نبودن یک حکومت مادی مرکزی در مناطق مذکور امکان‌پذیر بوده است. خلأ یک قدرت محلی مرکزی در این مناطق، این امکان را برای دولت آشور فراهم می‌کرد تا شهرهای اصلی این ناحیه را تحت نظارت مستقیم خود در آورد و از آنها به عنوان پایگاه‌هایی در جهت منافع اقتصادی خویش استفاده کند. البته این بدان معنی نیست که حکومت‌های کوچک محلی مادی در منطقه وجود

نداشته‌اند. از زمان شلمانصر سوم تعداد زیادی از این نوع حاکمان نام برده می‌شوند. به عنوان مثال شلمانصر سوم از وجود بیست و هفت «شاه» (šarru) برای منطقه پارسوه (Parsua) یاد می‌کند که احتمالاً مادی بوده‌اند (۱۷). همچنین شاه دیگر آشوری، شمشی آدد پنجم، شهر «سگیتا» (Sagbita) (۱۸) را به عنوان «شهر شاهی» (āl šarrūti) شخصی بنام «خَنصیروکا» (Hanaširuka) و مربوط به سرزمین ماد ذکر می‌کند (۱۹). به این شیوه نام حاکمان محلی بسیاری برای مناطق غربی مادانشین در متون کتبی آشوری، آورده شده است، ولی این منابع در رابطه با مادها از حکومت مرکزی منسجمی ذکری نمی‌کنند.

ایجاد فرمانداری‌های آشوری در مناطق مادانشین در زمان سارگون دوم به شدت گسترش یافت و به اوج خود رسید. نامه‌های اداری بر جای مانده از این دوران، گزارش‌های جالبی در این زمینه ارائه می‌دهند و اطلاعات حاصل از نوشته‌های شاهی و دیگر متون را در رابطه با این فرمانداری‌ها کاملتر می‌کنند. در ضمن، این نامه‌ها می‌توانند کمک موثری برای شناخت شهرهای آن دوران باشند. البته شناسایی دقیق محل تمامی فرمانداری‌ها و مناطقی که در این متون ذکر شده‌اند، هنوز به خوبی امکان پذیر نیست و تعیین موقعیت جغرافیایی محل‌های مختلف بیشتر بر پایه حدس و گمان است (۲۰). اخیراً آندراس فوکس (Andreas Fuchs) بر مبنای اطلاعاتی که در متون شاهی و نامه‌های اداری در مورد روابط نقاط مختلف و مسیرها آمده است، سعی کرد به صورت شماتیک وضعیت جغرافیایی فرمانداری‌ها و شهرهای مناطق غرب ایران را در دوران مادها مشخص کند. پیشنهاد او با توجه به نامه‌های اداری زمان سارگون دوم و متون مربوط به جانشینانش در اینجا در تصویر (۱) به صورت تکمیل‌تری ارائه می‌شود (۲۱).

از جمله مهم‌ترین مناطق مادانشین که توسط آشوری‌ها به صورت ایالت تابعه تحت حکومت مستقیم آنها در آمده است، می‌توان ایالت پَرسوه را نام برد که مرکز آن شهر نیکور (Nikkur) بود. در یکی از نامه‌های مربوط به زمان سارگون دوم از شهرهای تیزو (Tizu)، کیزخسی (Kizahasi) و کیگوختو (Kiguhtu) (۲۲) نیز به عنوان شهرهای ایالت پَرسوه که در نزدیکی مرزهای دشمن واقع شده‌اند، نام برده می‌شود (۲۳). در همین نامه ذکر می‌شود که فرماندار آشوری ایالت پَرسوه پس از بازگشتش از ماد، افرادی را به تعقیب چند فراری به مانا، مازموا و بیت خَمان فرستاده است. به این ترتیب، همانطور که فوکس عنوان می‌کند، می‌توان چهار نواحی هم مرز با پَرسوه را از این قرار مشخص کرد: در شرق ماد، در شمال مانا، در غرب مازموا و در جنوب آن بیت خَمان قرار داشته است. بنابر یکی از نامه‌های مکتوب در زمان سارگون دوم، احتمالاً منطقه‌ای بنام زَلِپا (Zalipā) نیز زیر نظارت فرماندار آشوری پَرسوه بوده است (۲۴). نام ایالات و شهرهای دیگر و موقعیت جغرافیایی حدودی آنها در تصویر (۱) دیده می‌شود.

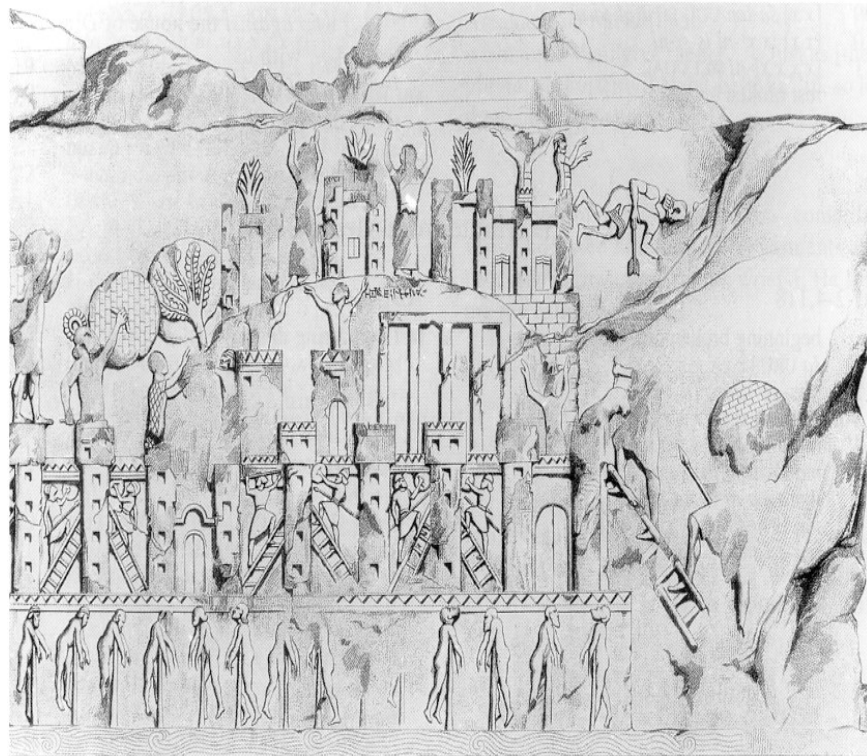
در سال ۷۱۶ پ.م. در شهر کیشسیم که حدوداً در ناحیه پرسوه و یا در مجاورت آن قرار داشته، نیز فرمانداری آشوری گماشته می‌شود و نام شهر به کار نرگال (kār Nergal) تغییر می‌یابد (۲۵). به این ترتیب این شهر نیز خود به صورت یکی از فرمانداری‌های آشوری درمی‌آید.



تصویر (۱) موقعیت تقریبی نواحی و شهرهای معروف باستانی منطقه زاگرس در دوران آشوری نو (استان‌ها در لتون‌هایی با خطوط پررنگ، شهرها با خطوط معمولی و خطوط نقطه‌چین نواحی تحت حکومت آشوری‌ها را مشخص می‌کند. مناطق ماندنشین با خط پررنگ آورده شده است.)

یکی دیگر از مهم‌ترین فرمانداری‌های آشوری در شهر خَرخَر در سال ۷۱۶ پ.م.، پس از تسخیر این شهر به دست سپاهیان سارگون دوم، تشکیل می‌شود (۲۶). این پیروزی از اهمیت خاصی

برخوردار بود و صحنه نبرد بر روی یک نقش برجسته در کاخ سارگون در دور شروکین (Dūr Šarrukīn)، خورس آباد امروزی، ترسیم شده است (تصویر ۲)(۳۷). همان طور که در پایین تصویر مشاهده می‌شود، شهر خَرخَر در کنار رودی واقع بوده است. در یکی از نامه‌هایی که از طرف فرماندار آشوری شهر خَرخَر به سارگون دوم نوشته شده است، ذکر می‌شود که وی دیوار خارجی شهر را ساخته است(۳۸). این دیوار باید کاملاً در کنار رود بنا شده باشد، زیرا در نامه، گفته می‌شود که برای اندود کردن سطح دیوار با قایق به آن نزدیک شده‌اند. این نکات، اطلاعات جالبی برای تعیین موقعیت جغرافیایی این شهر در منطقه غرب ایران محسوب می‌شوند.



تصویر (۲) فتح شهر خَرخَر به دست سپاهیان سارگون دوم

با تسخیر خَرخَر توسط سارگون دوم، نام آن به کارشروکین (Kār Šarrukīn) تغییر می‌یابد.(۳۹) این شهر در این زمان یکی از مهم‌ترین مراکز آشوری در غرب ایران بود و نقش مهمی

در اعمال سیاست آشوری‌ها جهت کنترل حکمرانان محلی مادی در منطقه ایفا می‌کرده است. از متن یکی از نامه‌ها مشخص می‌شود که کنترل اقوام مختلف منطقه، از جمله مادها از وظایف فرماندار آشوری مستقر در شهر خَرخَر بوده است. در این نامه اسم دو تن از فرمانداران آشوری این شهر ذکر شده است که یکی پس از دیگری این شغل را به عهده داشته‌اند. شخصی به نام «مَنوکی نینوا» (Mannu-ki-Ninua) به جانشینی «نَبُولوکین» (Nabu-belu-kīn) به فرمانداری شهر گمارده شده است. در قسمت اول نامه فرماندار جدید، مَنوکی نینوا از رفت و آمد یا کوچ قومی بنام زَبگگا گزارش می‌دهد (۳۰):

[پادشاه، سرورم: بنده شما مَنوکی نینوا!]

«سرورم، پادشاه، سلامت باد. کشور پادشاه، سرور من، سالم است. [در مورد زَبگگا ها که پادشاه، سرور (من) به من نوشته بود: «آمد و رفت آنها را پیگیری و بررسی کن!» آنها اکنون از بیت دلتا برگشته‌اند (و) با برادرهایشان به کولومن وارد شده و در آنجا مانده‌اند. وقتی من رفتم و با کولومن‌ها قرارداد بستم و آنها را راضی کردم، آنها (زَبگگا ها) نیز با آنها صلح کردند. آنها در رابطه با زَبگگا از من خواهش کردند و گفتند: [سرور] شهر ما را برگردان و او را [رئیس ما] کن! من [همانگونه] که پادشاه، سرورم به من نوشته [بود به آنها پاسخ] دادم».

در اینجا متن، حدود ده خط، به شدت آسیب دیده و محتوی آن به درستی مفهوم نیست. سپس نامه به این صورت ادامه پیدا می‌کند:

«من به آنها لباس [ارغوانی پوشاندم]، حلقه‌های نقره‌ای به [دستشان کردم] و این گونه [به آنها] گفتم:

هما [نطور] که قبلاً [در خدمت] نَبُولوکین (فرماندار قدیمی) بودید (و) [هر] چه را که مهم بود، [کنکاش] کرده و به او گزارش [می‌دادید]، امروز به همان [گونه] در اختیار من [باشید] و هر خبری را [که] درباره مادها می‌شنوید، برای من بفرستید. همانطور که نَبُولوکین از شما حمایت می‌کرد، من هم حامی شما خواهم بود و سفارش شما را نزد شاه، سرورم، خواهم کرد. و آنها اینچنین به من پاسخ دادند: پادشاه به ما فرمان داده در خدمت فرماندار شهر کارشروکین باشیم، بنابر این ما اکنون در خدمت تو هستیم».

ادامه نامه صدمه دیده و محتوا تا حدی مبهم است. در پایان، مَنوکی نینوا، فرماندار جدید از بستن قرارداد با تعدادی از حاکمان محلی گزارش می‌دهد و اعلام می‌کند که منتظر دستور جدید از طرف پادشاه است. با وجود این که بخش‌هایی از نامه از بین رفته و تمامی متن آن قابل خواندن نیست، می‌توان تشخیص داد که دولت آشور از اقوام کوچ نشین منطقه، چون زَبگگا (Zabgagâ) و همچنین مادها که در منطقه ساکن بوده‌اند، واهمه داشته و فرماندار آشوری شهر خَرخَر (کارشروکین)

موظف است رفت و آمد و اعمال آنها را به دقت زیر نظر داشته باشد. برای این منظور فرماندار جدید ابتدا با حاکمان محلی شهرهای تابعه معاهده می‌بندد و از آنها می‌خواهد که به وظیفه خود عمل کرده و اخبار را دقیقاً به او گزارش دهند. این طور به نظر می‌رسد که حاکمان محلی و ساکنان شهرهای تابعه فرمانداری خَرخَر که در این نامه ذکر شده‌اند، مادی نبوده‌اند و مادها در پیرامون این شهرها زندگی می‌کرده‌اند و یا شاید زَبگگها گاهی در نزدیکی یک شهر و گاهی در نزدیکی شهر دیگری ساکن بوده‌اند.

مسیر حرکت قوم زَبگگا از بیت دلتا که همان اَلیبی است (۳۱) به طرف شمال به شهر کولومن (Kuluman) (۳۲) در نزدیکی خَرخَر بوده است (تصویر ۱). به احتمال زیاد این قوم در ناحیه لرستان امروزی کوچ می‌کرده است. چنانچه حرکت دسته جمعی و تغییر مکان زَبگگها دلیل سیاسی نداشته باشد، می‌توان این متن را یکی از اولین منابع دانست که در مورد پدیده کوچ نشینی در این منطقه گزارش می‌دهد. در رابطه با مادهای ذکر شده در این نامه، نمی‌توان به درستی تشخیص داد که آیا آنها نیز کوچ نشین بوده‌اند و یا در شهرها و روستاها سکونت داشته‌اند. البته چیزی که مسلم است، این است که در این دوران اقوام مادی شهرنشین در مناطق شرقی‌تر وجود داشته‌اند، زیرا شهرهای مادنشین در منابع کتبی یاد شده‌اند. البته این شهرها، چون اوریاکه (Uriakka)، سیکریسی (Sikrisi)، شَبَرده (Šabarda) و زَکروتو (Zakrutu) همانطور که گفته شد، عموماً در سرزمین‌های شرقی‌تر و در قلب مناطق مادنشین واقع بودند. اسامی بسیاری از این شهرها و حاکمانشان خصوصاً در متون مربوط به دوران سلطنت سارگون دوم ذکر شده‌اند که در جدول زیر به اختصار آورده می‌شوند.

شهر	اوریاکه	سیکریسی	شَبَرده	زَکروتو	بیت کَپسی	نَرتو
حاکمان	کَرکو اوپیتَه (پسر کَرکو) رَمَتی (پسر ایرتوکنو)	-	دَیکو	بَگپَرنه	پوکو	اومکَسَتر

جدول (۲) شهرهای مادنشین و حاکمان مادی مربوط به دوران سلطنت

سارگون دوم

گویا تنها شهر مادنشین این دوران که از توابع فرمانداری خَرخَر و مربوط به مناطق غربی بوده، نَرتو (Nartu) بوده است. برخلاف حاکمان مناطق شرقی، حاکم این شهر، اومکَسَتر (Umaksatar) که در برخی منابع اومکَسَتر (Uaksatar) ذکر شده، تحت فرماندهی فرماندار آشوری شهر خَرخَر، مَنوکی نینوا، قرار داشته و شهر او از توابع فرمانداری خَرخَر (کار شروکین)

محسوب می‌شده است. در یکی از نامه‌هایی که منوکی نینوا به سارگون دوم نوشته است، سرسپردگی اومکستّر نسبت به فرماندار آشوری و سیاست آشوری‌ها در قبال مناطق شرقی‌تر مادانشین به وضوح مشخص می‌شود (۳۳).

«[به پادشاه، سرورم: بنده شما منوکی نینوا.

پاد[شاه، سرورم، [سلامت باد. سرزمین] پادشاه، سرور من [خوب است].

من در ۱۸ ماه نیشان به کارشروکین وارد شدم. همه پایگاه‌های نگهبانی پادشاه، سرور من، سالم هستند و تمامی شهرداران حوالی اطراف من درباره سلامتی کاخ شاهی سؤال کردند. در رابطه با اخباری که مربوط به لوتو است، او و آشپّره در شهر خَدَلْپه در حال جنگ هستند و افراد یکدیگر را می‌کشند. در رابطه با اوپیتّه، شهردار شهر اوریاکّه که برکنار شده بود و درباره او، من به پادشاه، سرورم، توضیح داده بودم، وقتی من برای باریابی در حضور پادشاه، سرورم عازم شده بودم، او به سرزمین شپّردا فرار کرده بود. نَبوتَقیننّی، خادم پادشاه، از این موضوع با خبر شده، وی و اوکستّر (پی او) فرستادند، او و چهار پسرش را دستگیر کردند. روزی که من به کارشروکین وارد شدم، به رَمَتی نوشتم و گفتم که (این) افراد را بفرستد. وقتی آنها افرادش را بیاورند، من او را برای بازجویی با خود می‌آورم».

در قسمت اول نامه، منوکی نینوا، فرماندار شهر خَرخَر (کارشروکین) پادشاه را از درگیری که در منطقه ایلیی در جنوب فرمانداریش رخ داده، با خبر می‌کند. این درگیری پس از مرگ دلتا (Daltâ) بین پسر او لوتو (Lutû) و خواهرزاده او آشپّره (Ašpabara) برای کسب قدرت ایجاد می‌شود (۳۴). در ادامه نامه منوکی نینوا از اتفاق دیگری گزارش می‌دهد و می‌گوید که در غیاب او اوپیتّه (Uppite)، حاکم قبلی مادی شهر اوریاکّه (Uriakka) که معزول شده بود، به شهر شپّرده (Šaparda) فرار کرده است. مسلماً اوپیتّه پس از برکناریش در خَرخَر (کارشروکین) زندانی شده و با فرار از آنجا قصد رسیدن به شهرش اوریاکّه را داشته، ولی در شپّرده که در حد فاصل بین خَرخَر و اوریاکّا واقع بوده، دستگیر شده است (۳۵). نَبوتَقیننّی (Nabû-taqqinanni) که گویا در غیاب منوکی نینوا، جانشین وی در خَرخَر (کارشروکین) بوده، به همراه اوکستّر (همان اومکستّر)، شهردار مادی شهر نرتو، اوپیتّه و چهار پسرش را در شپّرده دستگیر کرده‌اند. در این زمان باید احتمالاً شخصی بنام دیکو (Daiku) در شپّرده حاکم بوده باشد (جدول ۲)، ولی از او در این نامه اسمی برده نمی‌شود. در هر صورت، حاکمان برخی مناطق مادانشین چون نرتو، شپّرده و اوریاکّه، در این دوران دست نشانندگان شاهان آشوری بوده‌اند، زیرا همان طور که در پایان نامه ذکر می‌شود، از یکسو اومکستّر در جهت منافع آشوری‌ها اقدام به دستگیری اوپیتّه کرده و از سوی دیگر رَمَتی (Ramati) که از طرف آشوری‌ها به جای اوپیتّه به شهرداری شهر اوریاکّه گماشته شده، باید افراد اوپیتّه را برای بازجویی به کارشروکین بفرستد. برکناری اوپیتّه و گماردن رَمَتی بجای او در نامه دیگری مربوط به

فرماندار قبلی خَرخَر شرح داده شده است. باوجودی که پایان این نامه از بین رفته است، ولی می‌توان نفوذ آشوری‌ها را در عزل و نصب حاکمان شهر بخوبی تشخیص داد (۳۶).

«به پادشاه، سرورم: بنده شما نبولوکین.

پادشاه، سرورم به سلامت باد! کشور پادشاه، سرورم، سالم است. مادهای اطراف ما آرامند. در رابطه با موضوعی که پادشاه، سرورم، به (اینصورت) به من نوشته است: «پسر کرکو مربوط به شهر اوریاکه را دستگیر کن و به زندان بیانداز و رمیتی را بجای او بنشان!» من پسر کرکو را، همان طور که پادشاه، سرورم، نوشته بود، دستگیر و زندانی کردم و ما رمیتی را به جای او می‌فرستیم. آشورصبتتی او را (به آنجا) می‌برد. اوریاکه‌ها موافق نیستند مطیع او باشند و می‌گویند: پسر ایرتو[گنو]...»

در قسمت اول نامه مشخص است که اوپیتته از طرف فرماندار آشوری عزل شده و به جایش رمیتی به حکومت شهر اوریاکه گمارده شده است. البته در نامه اسم اوپیتته برده نمی‌شود، ولی او با عنوان پسر کرکو (Karakku) ذکر می‌شود. کرکو در نوشته‌های مربوط به سال‌های ۷۱۶ و ۷۱۴ پیش از میلاد، بعنوان حاکم شهر اوریاکه نامیده شده است (جدول ۲). بنابر این پس از مرگ کرکو، اوپیتته، پسرش قصد جانشینی او را داشت که آشوری‌ها از این کار ممانعت کردند و بر خلاف خواست مردم شهر اوریاکه وی را در کارشروکین به زندان انداختند و به جایش رمیتی (همان رمیتی)، پسر ایرتوگنو (Irtukkanu) را گماشتند.

این متن به خوبی نشان می‌دهد که با وجودی که بسیاری از شهرهای مادنشین نواحی شرقی زاگرس، چون شپرده و اوریاکه دارای حکام مادی دست‌نشانده بود و از آشوری‌ها تبعیت می‌کرده‌اند، ولی افکار عمومی قوم ماد از این مسئله راضی نبودند و همین طور که در نامه به صراحت گفته می‌شود، با دست‌نشانندگان دولت آشور مخالفت می‌کردند. حتی شهرهای مادنشین اطراف خَرخَر، چون نرتو که زیر نظر مستقیم فرمانداران آشوری بوده‌اند، گویا با سلطه آشوری‌ها مخالفت می‌ورزیدند و شورش‌های آنها موجب دولت آشور بوده است. واهمه شاهان آشوری از ناآرامی مادها از جمله‌ای که نبولوکین، فرماندار آشوری مذکور شهر خَرخَر در ابتدای این نامه و بسیاری از نامه‌های دیگر به پادشاه می‌نوشت، مشخص می‌شود: «پادشاه، سرورم به سلامت باد! کشور پادشاه، سرورم، سالم است. مادهای اطراف ما آرامند.»

منابع متاخرتر آشوری نشان‌دهنده این مسئله هستند که مخالفت مادها با سلطه دولت آشور و ناآرامی آنها به مرور بیشتر شده است. فال‌نامه‌های مربوط به دوران سلطنت آسرحدون (۶۶۹-۶۸۰ پ.م.)، نوه سارگون دوم، بمراتب حاکی از واهمه آسرحدون از شورش حکام مادی و حمله آنها به شهرهای تحت سلطه آشور هستند. خصوصاً حاکم شهر مادنشین کارکشی (Kār Kašši) به نام کشتربتو (Kaštaritu) بارها در فالنامه‌های آسرحدون ذکر شده است (۳۷). در برخی از فال‌نامه‌ها

مستقیماً نام شهری که امکان حمله کَشْتَریتو به آن وجود داشت، آورده می‌شود. به عنوان مثال شهرهای کیشسو (Kišassu)، همان کیشسیم (Kišesim)، کَریبتو (Karibtu)، صوباره (Subara) که در نزدیکی سَپَرده (Saparda)، یا همان شَپَرده، واقع بوده، اوشیشی (Ušiši)، کیلمَن (Kilman)، یا همان کولومَن، که در نزدیکی گردنه شهر سَندو (Sandu) قرار داشته و جز ایالت خَرخَر است در این متون ذکر می‌شوند و آسرحدون از خدای خورشید می‌پرسد که آیا کَشْتَریتو قصد توطئه و حمله به یکی از این شهرها را دارد. شخص دیگری که آشوری‌ها از او نیز واهمه داشتند و نام او در فالنامه‌های آسرحدون به کرات آمده، دوسَنی (Dusanni) حاکم شهر مادنشین سَپَرده است (۳۸).

متون فوق حاکی از این هستند که مادها و اقوام دیگر منطقه چون کیمری‌ها و ماناها در این دوران علیه آشوری‌ها شورش می‌کردند و حضور آشوری‌ها در منطقه و ورودشان به مناطق زاگرس و نواحی مادنشین برایشان همواره توأم با خطر بوده است. به همین دلیل حتی در برخی فالنامه‌ها از خدای خورشید سؤال می‌شود که آیا مناسب است که نیروهای آشوری به مناطق مادنشین برای گرفتن خراج بروند و یا آیا نیروهای آشوری به سلامت از ماد برمی‌گردند (۳۹). به احتمال زیاد یکی از دلایل افزایش قدرت اقوام محلی در مقابل آشوری‌ها در این دوران، اتحاد بیشتر آنها با یکدیگر بوده است. به عنوان مثال در اغلب فال‌نامه‌ها از خدای خورشید سؤال می‌شود که آیا کَشْتَریتو با سپاه خودش، یا با سپاه کیمریها، یا با سپاه مادها، یا با سپاه ماناها قصد شورش دارد و حمله‌ای را برنامه‌ریزی می‌کند. این مسئله نشانگر امکان اتحاد گسترده کَشْتَریتو با دیگر اقوام منطقه زاگرس در دوران حکومت آسرحدون است، پدیده‌ای که در نیمه اول از سده هفتم پیش از میلاد بمرور باعث دگرگونی شرایط سیاسی منطقه می‌شود. به این ترتیب شهرهای مادی نه تنها رفته رفته استقلال خود را بدست می‌آورند، بلکه حتی عامل خطری برای مناطق تحت سلطه آشوریها محسوب می‌شوند. شهری چون شَپَرده که در دوران حکومت سارگون دوم یکی از توابع حکومت آشوری‌ها بود، در زمان آسرحدون منطقه غیر قابل اطمینانی به شمار می‌آمده و همانطور که در بالا ذکر شد، دوسَنی که احتمالاً حاکم این شهر بوده، در فال‌نامه‌ها به کرات به عنوان یکی از عوامل خطر برای نقاط تحت کنترل آشوری‌ها ذکر می‌شود.

با توجه به این مسئله می‌توان تصور کرد چرا آسرحدون برای اطمینان خاطر از امنیت حکومت فرزندش، آشوربنی‌پال، عهدنامه‌ای با سران مادی و دیگر اقوام منطقه زاگرس منعقد می‌کند تا بر طبق آن سران مزبور از حکومت آشوربنی‌پال پشتیبانی کنند (۴۰). رشد قدرت سیاسی مناطق مادنشین و اتحاد روزافزون آنها که مسلماً عامل خطری برای دولت آشور محسوب می‌شد، در این دوران به خوبی محسوس است. جای شگفتی نیست که این امر پس از گذشت نیم قرن باعث نابودی کامل حکومت آشوری‌ها می‌شود و مسیر جدیدی در روند تاریخ منطقه ایجاد می‌کند.

پی‌نوشت‌ها

۱- نام ماد در متون آشوری عموماً بصورت *ma-da-a-a* و در بعضی متون *a-ma-da-a-a* (شلمانصر سوم)، *a-ma-di* (تیگلات پیلسر سوم) و یا *man-da-a-a* (سارگون دوم) نوشته شده است.

۲- در اینجا لازم به ذکر است که تحریر نام‌های شاهان آشوری و دیگر نام‌های به کار رفته که از زبان آکدی گرفته شده، در خط فارسی با دشواری‌هایی مواجه است. پرداختن به این مبحث خود احتیاج به مقاله‌ای مجزا دارد. در اینجا سعی می‌شود به صورت مختصر توضیحی در این زمینه آورده شود. یکی از مهم‌ترین مشکلات، نبود نشانه‌های مصوت کوتاه در خط فارسی است که از خط عربی اقتباس شده است. البته در خط عربی علامت‌های فتنحه، کسره و ضمه برای معین کردن مصوت‌ها در نظر گرفته شده‌اند، ولی این علامت‌ها عملاً در متون امروزه استفاده نمی‌شوند و عدم استفاده از آنها باعث شده که خواننده خط فارسی به قرائت دقیق مصوت‌ها کم عادت باشد. در نتیجه به کارگیری علامت‌های مذکور برای تحریر درست واژه‌ها، تا حدی برای خواننده نامعمول و کارآیی آن کم است. مشکل دیگر تفاوت شکل صحیح اکثر نام‌ها با شکل رایج آن است. به عنوان مثال شلمانصر به آکدی شولمانو آشارد (به معنای «خداوند شولمان اولین است»)، تیگلات پیلسر به صورت توکولتی آپیل ایشر (یعنی «معبد ایشر حامی پسر است»)، سارگون در اصل «شروکین» (به معنای «شاه بر حق»)، سناخریب در حقیقت «سین آخی اریب» (به معنای «خداوند سین برادر را جایگزین ساخت») و یا آسرحدون به صورت صحیح «آشور آخا ایدین» (به معنای «خداوند آشور برادر را عطا کرده است») می‌باشد. در اینجا برای جلوگیری از پیچیدگی متن و تفهیم بهتر، سعی می‌شود که اسامی به صورت مرسوم آورده شوند. برای نام‌های آشوری نگاه کنید به: رکنر (۱۹۹۸).

۳- در کتب قدیمی‌تر این وقایع به اشتباه مربوط به بیست و چهارمین سال سلطنت شلمانصر سوم ذکر می‌شود. در مورد متون مربوط به این پادشاه و ذکر نام مادها و مناطق مادنشین در این متون نگاه کنید به:

Grayson, A. K. (1996), 67-68; Luckenbill, D. D. (1926:206); Michel, E., (1947-52); Schneider, T. J. (1991); Yamada, Sh. (2000).

۴- نگاه شود به:

Grayson, A. K. (1996:185-186); Luckenbill, D. D. (1926:257).

۵- برای نوشته شاهی آدنیراری و ذکر مادها در آن نگاه کنید به:

Grayson, A. K. (1996: 212-213); Luckenbill, D. D. (1926: 262).

۶- برای وقایع‌نامه‌ها نگاه شود به:

Grayson, A. K., 1975.

۷- نگاه کنید به:

Luckenbill, D. D. (1926: 271-272, 277-280); Rost, P. (1893);
Tadmor, H. (1994).

۸- برای نوشته‌های شاهی سارگون دوم در رابطه با مادها نگاه شود به:

Chamaza, G. W. (1994); Fuchs, A. (1994); Levine, L. D.
(1972); Luckenbill, D. D. (1927: 4-13); Zimansky, P. (1990).

۹- در مورد نامه سارگون به خداوند آشور مراجعه شود به:

Luckenbill, D. D. (1927: 73-99); Thureau-Dangin, F. (1912).

۱۰- برای نامه‌های اداری سارگون در رابطه با مادها نگاه شود به:

Fuchs, A. / Parpola, S. (2001: XXIV-XXIX, 35-73); Lanfranchi,
G. B. / Parpola, S. (1990: Nr. 199, 210, 225); Parpola, S. (1987:
Nr. 23, 70, 73).

۱۱- مراجعه شود به:

Luckenbill, D. D. (1924: Col. I, 65-ii, 36, iii, 75-iv, 31) and
(1927: 118).

۱۲- در مورد لشکرکشی‌های آسرحدون به مناطق مادنشین نگاه شود به:

Borger, R. (1956: 54-55); Luckenbill, D. D. (1927: 208-209, 215-
216).

۱۳- نگاه شود به:

Wiseman, D. J. (1958); Parpola, S. / Watanabe, K. (1988, 28-58);
Liverani, M. (1995).

۱۴- یکی از شیوه‌های مرسوم برای نظرخواهی از خدایان جهت انجام امور مختلف، شیوه دیدن خصوصیات جگر گوسفند بوده است. برای این منظور ابتدا در رابطه با مسئله خاصی، مثلاً در رابطه با امکان حمله مادها به یکی از شهرها، سئوالی از خدایان مطرح می‌شده، سپس موبد با دیدن خصوصیات جگر، مانند شکل، رنگ و غیره نظر می‌داده که جواب سئوال چه است. در مورد نظرخواهی‌های آسرحدون از خداوند خورشید در رابطه با سیاست او نسبت به مادها نگاه شود به:
Starr, I. (1990, 46-81).

۱۵- در مورد لشکرکشی‌های آشوربنی‌پال به ماد و تاریخ آن نگاه کنید به:

Grayson, A. K. (1981); Streck, M.(1916); CCCLVII-CCCLIX, 102-105.

۱۶- برای اطلاعات بیشتر در مورد «کارو» نگاه شود به:

Hirsch, H. (1972-75 : 90-97) .

۱۷- «پرسوا» با ناحیه «پرسوماش» متفاوت است. پرسوماش همان ناحیه پارس یا فارس امروزی است که در متون مختلف نیز ذکر شده است. در مقابل پرسوه منطقه‌ای بود که در بخش‌های غربی کوه‌های زاگرس قرار داشته است.

۱۸- این شهر در متون متأخرتر «بیت سگبیت» (Bīt Sagbit) ذکر شده است.

۱۹- در منابع متأخرتر دیگر از کلمه «شاه» (*šarru*) برای نامیدن حاکمان مادی استفاده نمی‌شود و بجای آن واژه «سرور شهر» یا «رئیس شهر» (*bēl āli*) به کار می‌رود. از آنجایی که این واژه در نوشته‌های آشوری عموماً برای ذکر حاکمان مناطق زاگرس آورده می‌شود، می‌توان تصور کرد که این کلمه ترجمه آشوری واژه‌های مادی بود که مادها برای حاکمان خود به کار می‌برده‌اند.

۲۰- به عنوان مثال می‌توان پیشنهاداتی را که در سال‌های گذشته لوین (Levine) و رید (Reade) در مورد موقعیت جغرافیایی شهرهای باستانی منطقه زاگرس داده‌اند، ذکر کرد. نگاه کنید به:

Levine, L. D. (1973: 1-12); (1974: 99-124); Reade, J. E.(1978: 137-143).

۲۱- نگاه کنید به: Fuchs, A./ Parpola, S. (2001), XXV, Chart I.

۲۲- احتمالاً این شهر همان «گَنگُوختو» یا «گَنونگو[ختو]» است که در یکی از نقش برجسته‌های سارگون دوم در پایتخت او «دور شروکین» آورده شده است. در این مورد نگاه شود به:

Fuchs, A.(1994: 276; 435); Botta, P. E. / Flandin, E.(1849-50, Pl. 70); Russell, J. M.(1999:116).

۲۳- نگاه شود به: Fuchs, A. /Parpola, S.(2001, pp. 36, Nr. 54).

۲۴- نگاه کنید به:

Fuchs, A. / Parpola, S.(2001, p. 36, nr. 53).

۲۵- نگاه کنید به:

Fuchs, A.(1998, III.b: 1-21); Fuchs, A.(1994, 59-60, 93-94); Levine, L. D.(1972, 35-41).

۲۶- برای نوشته‌های سارگون در مورد این واقعه نگاه کنید به:

Fuchs, A.(1994, 61-66, 96-100), Levine, L. D.(1972, 41-46).

۲۷- نگاه کنید به:

Albenda(1986, 108, pl. 112); Botta, P. E. / Flandin, E.(1849-50, 55); Russell, J. M.(1999, 115).

۲۸- نگاه کنید به:

Fuchs, A. / Parpola, S. (2001, Nr. 94) .

۲۹- جالب توجه است که پس از سارگون جانشینان وی مجدداً نام سابق یعنی خَرخَر را در نوشته‌های خود به کار برده‌اند. برای ذکر نام این شهر در نوشته‌های سیناخریب و آسرحدون، پسر و نوه سارگون دوم، نگاه کنید به:

Luckenbill, D. D. (1924, 28: 27-32) ; Starr, I. (1990, 51, 77, 78) .

۳۰- برای آوانویسی این متن نگاه شود به:

Fuchs, A. / Parpola, S.(2001, Nr. 90).

۳۱- نام ایلیی برای مدت کوتاهی به صورت بیت دلتا به معنی «خانه دلتا» نوشته می‌شده است. دلتا (Daltâ) شاه منطقه ایلیی که از هواداران آشوری‌ها بود حدود سال ۷۰۸ پیش از میلاد فوت می‌کند. پس از او یکی از خواهرزادگانش بنام نیبه (Nibê) که دست نشانده عیلامی‌ها بود، حکومت را برای مدت کوتاهی به دست می‌گیرد، ولی سارگون دوم با اعزام نیرو او را شکست داده و اَشپیره (Ašpabara)، خواهرزاده دیگر دلتا را که از دست نشانندگان خودش بود، به حکومت ایلیی می‌گمارد. در این خصوص نگاه کنید به:

Fuchs, A. / Parpola, S.(2001, XXIX-XXXI); Waters, M. W.(2000, 21).

۳۲- نام این شهر به صورت کیلمن (Kilman) هم نوشته شده است. نگاه کنید به:

Starr, I.(1990), Nr. 51, r. 4.

۳۳- برای آوانویسی نگاه کنید به:

Fuchs, A. / Parpola, S.(2001, Nr. 101).

۳۴- در مورد قومیت مردم ایلیی در این دوران این سؤال وجود دارد که آیا آنها نیز از جمله اقوام ایرانی زبان بوده‌اند. به عنوان مثال اَشپیره به احتمال زیاد از خانواده نام‌های ایرانی است، در حالی که حاکم قبلی ایلیی، دلتا، یعنی دایی او و دیگر افراد خانواده‌اش نام‌های غیر ایرانی دارند. درباره درگیری‌هایی که در ایلیی پس از مرگ دلتا بر سر جانشینی او در می‌گیرد، نگاه کنید به:

Fuchs, A. / Parpola, S.(2001, XXIX-XXXI); Waters, M. W.(2000, 21).

۳۵- با توجه به سنگنوشته ای که از سارگون دوم در نجف آباد کشف شده، فاصله کارشروکین (خَرخَر) تا شَپَرده با دو توقف و تا اوریاگَه با شش توقف طی می شده است. در این مورد نگاه کنید به:

Levine, L. D. (1972, Col.. II, 46-55) .

۳۶- برای آوانویسی مراجعه کنید به:

Fuchs, A. / Parpola, S. (2001, Nr. 85) .

۳۷- فال نامه های زیر در مورد امکان حمله کَشْتَریتو هستند:

Starr, I.(1990, Nr. 41-45, 48-52, 56-57, 59-62).

۳۸- برای فال نامه هایی که در رابطه با دوسَنی هستند، نگاه کنید به:

Starr, I.(1990, Nr. 45, 50, 51).

۳۹- مراجعه کنید به:

Starr, I.(1990, Nr. 64, 65, 66, 71).

۴۰- لازم به ذکر است که لیورانی (Liverani) در مورد این عهدنامه معتقد است که سران مادی نامبرده، گارد مخصوص آشورینی پال که در آن زمان ولیعهد محسوب می شده، بوده اند و در کشور آشور زندگی می کرده اند. در رابطه با این متن و نظرات مختلف نگاه شود به:

Liverani, M.(1995); Parpola, S. / Watanabe, K.(1988, 28-58); Wiseman, D. J.(1958).

منابع

برای اختصارات مراجعه شود به

-Reallexikon der Assyriologie und vorderasiatischen Archäologie.

-Albenda(1986), *The Palace of Sargon, King of Assyria: Monumental Wall Reliefs at Dur-Sharrukin, from Original Drawings Made at the Time of Their Discovery in 1843-1844* by Botta and Flandin, Paris.

-Borger, R.(1956), *Die Inschriften Asarhaddons, Königs von Assyrien*, Graz.Botta, P. E. / Flandin, E.,1849-50, Monument de Ninive, Paris.

-
-
- Chamaza, G. W.(1994), "Der VIII. Feldzug Sargons II", *AMI*, 27, 91-118.
- Fuchs, A.(1998), *Die Annalen des Jahres 711 v.Chr.*, SAAS 8, Helsinki.
- (1994), *Die Inschrift Sargons II. aus Khorsabad*, Göttingen.
- / Parpola, S.(2001), *The Correspondence of Sargon II, Part III. Letters from Babylonia and the Eastern Provinces*, SAA XV, Helsinki.
- Grayson, A. K.(1975), *Assyrian and Babylonian Chronicles*, Glückstadt.
- (1981), "The Chronology of the Reign of Ashurbanipal", *ZA*, 70, 227-245.
- (1996), *Assyrian Rulers of the Early First Millennium BC. II (858-745 BC)*, Toronto.
- Hirsch, H.(1972-75), "Handelskolonien", *RIA*, 4, 90-97.
- Lanfranchi, G. B. / Parpola, S.(1990), *The Correspondence of Sargon II, Part II. Letters from the Northern and Northeastern Provinces*, SAA V, Helsinki.
- Levine, L. D.(1972), *Two Neo-Assyrian Stelae from Iran*, Toronto.
- (1973), "Geographical Studies in the Neo-Assyrian Zagros-I", *Iran*, 11, 1-12.
- (1974), "Geographical Studies in the Neo-Assyrian Zagros-II", *Iran*, 12, 99-124.
- Luckenbill, D. D.(1924), *The Annals of Sennacherib*, OIP 2, Chicago.
- (1926), *Ancient Records of Assyria and Babylonia, Vol. I*, Chicago.
- (1927), *Ancient Records of Assyria and Babylonia, Vol. II*, Chicago.
- Michel, E.(1947-52), "Ein neuentdeckter Annalen-Text Salmanassars III", *WO I*, 454-475.
- Parpola, S.(1987), *The Correspondence of Sargon II, Part I. Letters from Assyria and the West*, SAA I, Helsinki.

-
-
- Parpola, S. / Watanabe, K.(1988), *Neo-Assyrian Treaties and Loyalty Oaths*, SAA II, Helsinki.
 - Radner, K.,1998, *The Prosopography of the Neo-Assyrian Empire*, Vol. 1/1: A, Helsinki.
 - Reade, J. E.(1978), "Kassites and Assyrians in Iran", *Iran*, 16, 137-143.
 - Rost, P.(1893), *Die Keilschrifttexte Tiglat-Pileasers III*, Leipzig.
 - Russell, J. M.(1999), *The Writing on the Wall*, Winona Lake.
 - Schneider, T. J.(1991), *A New Analysis of the Royal Annals of Shalmaneser III*, Ph. D. Dissertation, University of Pennsylvania.
 - Starr, I.(1990), *Queries to the Sun god. Divination and Politics in Sargonid Assyria*, SAA IV, Helsinki.
 - Streck, M.(1916), *Assurbanipal und die letzten assyrischen Könige bis zum Untergange Niniveh's*, Leipzig.
 - Tadmor, H.(1994), *The Inscriptions of Tiglath-pileser III, King of Assyria*, Jerusalem
 - Waters, M. W.(2000), *A Survey of Neo-Elamite History*, SAAS XII, Helsinki.
 - Wiseman, D. J.(1956), "A Fragmentary Inscription of Tiglath-Pileser III from Nimrud", *Iraq* 18/2, 1956, 117-129.
 - (1958), "The Vassal-Treaties of Esarhaddon", *Iraq* 20/1, 1958.
 - Yamada, Sh.(2000), *The Construction of the Assyrian Empire*, Brill/Leiden/Boston/Köln.
 - Zimansky, P.(1990), "Urartian Geography and Sargon's Eight Campaign", *JNES* 49, 1-21.

شماره اول